فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی ـ کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۴/ زمستان ۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
16 th Year/ No: 64/ Winter 2027

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۵۴ - ۳۳

چالش اختیار و هوش مصنوعی: از انکار متافیزیکی تا جبر سایبری و تهدید اشرفیت انسان

قاسم ترخان[۱]

چکیده

مسئله «اختیار» انسان، از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه، کلام و اخلاق است که مبنای تمایز و برتری انسان بر سایر موجودات به شمار می‌رود. با ظهور هوش مصنوعی و تلاش برای دستیابی به هوش مصنوعی قوی، چالش‌های نوینی در این زمینه پدید آمده است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی کلامی-الهیاتی، سه سطح از این چالش‌ها را واکاوی می‌کند: نخست، انکار نظری اختیار انسان بر اساس یافته‌های علوم شناختی و مدل‌های پیش‌بینی‌کننده هوش مصنوعی؛ دوم، محدودسازی عملی اختیار در قالب «جبر تکنولوژیک» و شکل پیشرفته‌تر آن، «جبر سایبری»؛ و سوم، چالش اختیارمندی فرضی خود هوش مصنوعی و پیامدهای الهیاتی آن برای «اشرفیت انسان». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدل‌های پیش‌بینی‌کننده هوش مصنوعی، هرگز به معنای نفی اختیار متافیزیکی انسان نیست، بلکه تنها بر الگوهای رفتاری ناشی از طبیعت و عادت استوارند و مفاهیمی چون «توبه» و «شکستن الگو» مهم‌ترین شاهد نقض تجربی بر اختیارند. همچنین، در برابر جبر سایبری، راه‌حل بنیادین نه طرد تکنولوژی، بلکه تقویت دین‌داری وجودی، فضایل اخلاقی و مفهوم قرآنی «شاکله» در چارچوب «امر بین‌الامرین» است. در نهایت، حتی در فرض تحقق اختیار حقیقی برای هوش مصنوعی، اشرفیت انسان با تکیه بر نفخه روح الهی، مقام خلافت و پذیرش «امانت» الهی قابل دفاع است. نتیجه نهایی آنکه هوش مصنوعی در بهترین حالت به «اختیار عملکردی» (نه وجودی) دست می‌یابد و پرسش از اختیار آن، بیش از آنکه مسئله‌ای فنی باشد، آیینه‌ای برای بازشناسی حقیقت انسان است.

واژگان کلیدی

اختیار، هوش مصنوعی، جبر سایبری، علوم شناختی، اشرفیت انسان، امر بین‌الامرین، شاکله.

---

۱. استاد و عضو هیئت علمی، گروه کلام و الهیات جدید، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.
Email: tarkhan@iict.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۲/۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۴/۲۷

طرح مسأله

«اختیار» انسان همواره به عنوان یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های انسان‌شناسی فلسفی و کلامی مطرح بوده است؛ چراکه اثبات آن، مبنای مفاهیمی چون مسئولیت اخلاقی، ثواب و عقاب، و نیز تمایز و برتری انسان بر سایر موجودات است. با این حال، تحولات شتاب‌آلود در حوزه هوش مصنوعی و تلاش برای تحقق «هوش مصنوعی قوی» (Artificial General Intelligence)، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را متوجه این اصل بنیادین ساخته است. این چالش‌ها در سه سطح قابل بازتعریف هستند:

سطح اول (انکار نظری): بر اساس یافته‌های علوم شناختی و مدل‌های پیش‌بینی‌کننده هوش مصنوعی، برخی اندیشمندان (مانند بنیامین لیبت، مارگارت بودن و سام هریس) مدعی شده‌اند که رفتار انسان چیزی فراتر از یک سری فرآیندهای بیوشیمیایی و الگوریتمی نیست و احساس اختیار، توهمی بیش نیست.

سطح دوم (محدودسازی عملی): حتی اگر اختیار انسان را به عنوان یک قوه ذاتی بپذیریم، فناوری‌های نوین دیجیتال و به ویژه هوش مصنوعی، از طریق مکانیسم‌هایی چون فیلتر گزینه‌ها و مهندسی انتخاب، دامنه عمل واقعی انسان را چنان محدود می‌کنند که عملاً نوعی «جبر تکنولوژیک» یا «جبر سایبری» پدید می‌آید.

سطح سوم (چالش اختیار هوش مصنوعی): فراتر از آن، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خود هوش مصنوعی می‌تواند به اختیار حقیقی دست یابد؟ و در صورت پذیرش این فرض، آموزه «اشرف مخلوقات بودن» انسان با چه تهدیدی مواجه خواهد شد؟

مسئله اصلی مقاله حاضر آن است که با رویکردی کلامی-الهیاتی، به این پرسش‌های سه‌گانه پاسخ دهد و نشان دهد که چگونه می‌توان در عصر هوش مصنوعی، از اختیار و کرامت انسانی دفاع کرد.

فرضیه پژوهش آن است که هوش مصنوعی هرچند در سطح نظری و عملی چالش‌هایی جدی برای اختیار انسان ایجاد می‌کند، اما نه می‌تواند اختیار متافیزیکی انسان را نفی کند و نه در صورت فرض تحقق اختیار حقیقی، می‌تواند مقام اشرفیت انسان را

مخدوش سازد؛ زیرا این مقام ریشه در «نفخه روح الهی» و «پذیرش امانت» دارد و راه‌حل بنیادین در برابر جبر سایبری، تقویت شاکله بر اساس آموزه‌های الهیاتی است.

پیشینه و نوآوری

موضوع اختیار و هوش مصنوعی در سال‌های اخیر مورد توجه فیلسوفان، دانشمندان علوم شناختی و متکلمان قرار گرفته است. بر اساس منابع موجود، می‌توان پیشینه را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) مطالعات تجربی و فلسفی در غرب

بنیامین لیبت با آزمایش‌های معروف خود (۱۹۸۳) نشان داد که فعالیت عصبی مغز (آماده‌سازی پتانسیل) پیش از آگاهی فرد از قصد خود آغاز می‌شود و بدین‌سان، تقدم «اراده خودآگاه» بر «عمل» را به چالش کشید (Libet et al., 1983, pp. 623-642; Libet, 1985, pp. 529-566).

مارگارت بودن در اثر خود «Mind as Machine» (۲۰۰۶) به مرز میان جبر و اراده آزاد در علوم شناختی پرداخته و حوزه‌های مجهول را مشخص کرده است.

سام هریس در کتاب «Free Will» (۲۰۱۲) صریحاً اختیار را توهمی مغزی خوانده و انسان را ماشینی زیستی تحت قوانین علیت فیزیکی معرفی می‌کند.

هری فرانکفورت با ارائه نظریه «سلسله‌مراتبی اراده» و تمایز میان «تمایلات درجه اول و دوم» (۱۹۷۱) و نیز مثال‌های نقض (۱۹۶۹)، تلاش کرده است تا اختیار را حتی در شرایط عدم وجود گزینه‌های بدیل ممکن، دفاع کند.

ب) مطالعات فلسفه تکنولوژی

مارتین هایدگر در مقاله مشهور «پرسش از تکنولوژی» (۱۹۵۴) با مفهوم «گشتل» (قالب‌بندی)، ذات تکنولوژی مدرن را تبدیل همه چیز (از جمله انسان) به «منبعی برای بهره‌برداری» دانسته است.

آرای مارکس (استعاره «آسیای بخار») و دورکیم (فناوری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی تعیین‌کننده) نیز مبانی نظری جبر تکنولوژیک را شکل داده‌اند.

ج) مطالعات داخلی (حوزوی و دانشگاهی)

در ایران، آثاری چون «آزادی اراده» (ارغنون، ۱۳۹۳)، مقاله «نگرش صدرایی به آزمایش‌های لیبت در باره اراده آگاهانه» (محمد حسین‌زاده، ۱۳۹۷) و کتاب «اراده آزاد و ناتَعَیُّن گرایی» (بهرام علیزاده، ۱۳۹۹) به موضوع اختیار از منظر فلسفی و علوم شناختی پرداخته‌اند.

با این حال، کمبودی جدی در آثاری که به طور خاص به تحلیل کلامی-الهیاتی چالش‌های سه‌گانه هوش مصنوعی (به ویژه جبر سایبری و مسئله اشرفیت انسان) بر اساس مفاهیمی چون «شاکله» و «امر بین‌الامرین» بپردازند، مشاهده می‌شود و این اثر به منظور پر کردن این خلاء به نگارش درآمده است.

نوآوری مقاله حاضر نسبت به آثار پیشین در پنج محور خلاصه می‌گردد:

الف) ارائه یک مدل سه‌سطحی یکپارچه از چالش‌های اختیار در مواجهه با هوش مصنوعی (انکار نظری، محدودسازی عملی، و چالش فرضی اختیار هوش مصنوعی) که در آثار پیشین به صورت پراکنده و غیرمنسجم مطرح شده است.

ب) تحلیل «جبر سایبری» به عنوان شکل تکامل‌یافته جبر تکنولوژیک و تبیین مکانیسم‌های اجرایی آن (فیلتر گزینه‌ها و مهندسی انتخاب) که در ادبیات کلامی کمتر به آن پرداخته شده است.

ج) استفاده از مفهوم قرآنی «شاکله» (اسراء: ۸۴) و نظریه کلامی «امر بین‌الامرین» به عنوان راه‌حلی بومی برای مقاومت در برابر جبر سایبری، که نوآوری روشی مهمی به شمار می‌رود.

د) تفکیک دقیق میان «اختیار عملکردی» و «اختیار وجودی» در تحلیل امکان اختیار هوش مصنوعی، و سپس دفاع از اشرفیت انسان بر اساس «نفخه روح الهی» و «پذیرش امانت» (بقره: ۳۱ و حجر: ۲۹) حتی در سناریوی فرضی تحقق اختیار حقیقی برای ماشین.

هـ) نقد درون‌دینی و برون‌دینی راه‌حل‌های صرفاً سکولار (مانند تکیه بر هنر هایدگری یا شخصی‌سازی حریم خصوصی) و ارائه جایگزین الهیاتی مبتنی بر «دین‌داری وجودی» و «فضایل اخلاقی».

با این نوآوری‌ها، مقاله حاضر می‌تواند به عنوان منبعی اصیل برای ورود متکلمان و اندیشمندان اسلامی به حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای «الهیات و هوش مصنوعی» مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی کلامی-الهیاتی انجام شده است. داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای از منابع فلسفی (آثار فرانکفورت، هایدگر، هریس)، علوم شناختی (لیبت، بودن) و نیز تفاسیر و متون کلام اسلامی (با تأکید بر مفاهیم قرآنی شاکله، امانت و امر بین‌الامرین) گردآوری شده است. شیوه تحلیل، انتقادی-اجتهادی است؛ بدین معنا که ضمن ارائه دقیق چالش‌ها، به ارزیابی و نقد آنها از منظر فلسفه اسلامی و آموزه‌های دینی پرداخته می‌شود.

۱. چالش انکار اختیار (از حیث نظری: فلسفی-شناختی)

نخستین سطح از چالش‌های هوش مصنوعی علیه اختیار انسان، ماهیتی نظری، فلسفی و شناختی دارد. در این سطح، بر پایهٔ یافته‌های علوم شناختی و قابلیت‌های پیش‌بینیکنندهٔ مدل‌های هوش مصنوعی، استدلال می‌شود که رفتار انسان چیزی فراتر از یک سری فرآیندهای بیوشیمیایی و الگوریتمی پیچیده نیست (Boden, 2006). براین اساس، اگر ماشینی بتواند تصمیمات انسان را با دقت بسیار بالا پیش‌بینی کند، دیگر جایی برای «انتخاب آزادانه» باقی نمی‌ماند. این دیدگاه در انسان‌شناسی معاصر غرب، ریشه در جبرگرایی علمی و مدل‌های علی-مادی دارد و «اختیار» را به کلی نفی می‌کند.

۱_۱. تقریر چالش: از آزمایش لیبت تا پیش‌بینی‌پذیری کامل

مهم‌ترین نقطهٔ عزیمت تجربی برای این چالش، آزمایش‌های مشهور بنیامین لیبت در دههٔ ۱۹۸۰ است. لیبت نشان داد که «آماده‌سازی پتانسیل» (Readiness Potential) در مغز، چندصد میلی‌ثانیه پیش از آنکه فرد از قصد خود آگاه شود آغاز می‌گردد (Libet et al., 1983, pp. 623-642; Libet, 1985, pp. 529-566). این یافته، انگارهٔ دیرپای تقدم «اراده خودآگاه» بر «عمل» را فرو می‌ریخت و این گمان را تقویت می‌کرد که مغز ناخودآگاه

تصمیم می‌گیرد و سپس ما صرفاً از آن تصمیم باخبر می‌شویم.

از سوی دیگر، مارگارت بودن –از نظریه‌پردازان برجستهٔ علوم شناختی– بحث اختیار انسانی را در زمرهٔ مسائل اساسی این حوزه قرار داده و مرزهای مجهول را چنین ترسیم می‌کند: مرز اراده آزاد و جبر کجاست؟ آیا حیوانات دارای اراده هستند؟ چه چیزی در مغز انسان او را مستحق «اراده آزاد» می‌سازد؟ (Boden, 2006) این پرسش‌ها نشان می‌دهد که حتی در میان خود اندیشمندان علوم شناختی نیز اجماعی بر نفی اختیار وجود ندارد؛ اما رویکرد غالب، طبیعت‌گرایانه و کاهش‌گرایانه است.

سام هریس به عنوان یک عصب‌شناس مشهور، با استناد به همین شواهد، صریح‌ترین موضع را اتخاذ می‌کند. او احساس اختیار را «توهمی» می‌خواند که توسط مغز تولید می‌شود. از نگاه هریس، انسان‌ها «ماشین‌های زیستی پیچیده‌ای» هستند که تحت قوانین علیت فیزیکی عمل می‌کنند؛ اگر تمام داده‌های مربوط به حالت مغز و محیط را داشته باشیم، می‌توانیم تمام انتخاب‌های آن‌ها را پیش‌بینی کنیم (Harris, 2012). این نگاه، به روشنی مفاهیم بنیادین اخلاق، مسئولیت، ثواب و عقاب را بی‌معنا می‌سازد.

در عصر هوش مصنوعی، این چالش رنگ و بویی عملی‌تر به خود می‌گیرد. وقتی یک سامانهٔ هوش مصنوعی –با تحلیل داده‌های مغزی یا سوابق رفتاری– بتواند تصمیمات آیندهٔ انسان را با دقت بسیار بالا پیش‌بینی کند، این پرسش مطرح می‌شود: «آیا انسان واقعاً آزاد بوده است؟» یا اینکه تصمیم او حاصل زنجیره‌ای علّی معین بوده است؟ به تعبیر دیگر، اگر رفتار انسان کاملاً قابل پیش‌بینی باشد، «انتخاب» و «اختیار» او چه جایگاهی خواهند داشت؟

۲_۱. دفاع از اختیار: پاسخ‌های فلسفی و کلامی

در برابر این چالش نظری، می‌توان دست‌کم چهار پاسخ بنیادین ارائه داد که عمدتاً بر تمایز میان «پیش‌بینی‌پذیری آماری» و «نفی اختیار متافیزیکی» تأکید می‌کنند. برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه‌های فلسفی و کلامی در این زمینه می‌توان به منابعی چون مقالهٔ «آزادی اراده» در فصلنامهٔ ارغنون (۱۳۹۳)، مقالهٔ «نگرش صدرایی به آزمایش‌های لیبت» (حسین‌زاده، ۱۳۹۷) و کتاب «اراده آزاد و ناتَعَیُّن‌گرایی» (علیزاده، ۱۳۹۹) مراجعه کرد

(نک: حسین‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱-۲۵؛ علیزاده، ۱۳۹۹).

الف) هری فرانکفورت و نظریهٔ سلسله‌مراتبی اراده

فرانکفورت با ارائه «مثال‌های نقض» نشان می‌دهد که می‌توان فردی را در موقعیتی قرار داد که عملاً تنها یک گزینه برای عمل دارد (یعنی ناتوان از انجام عمل دیگر)؛ اما با این حال، اگر همان گزینه دقیقاً چیزی باشد که او «می‌خواهد» انجام دهد، باز هم می‌توان او را دارای اختیار و مسئول دانست (Frankfurt, 1969, pp. 829–39). وی با تمایز میان «تمایلات درجه اول» (مثلاً میل به سیگار کشیدن) و «تمایلات درجه دوم» (میل به اینکه فردی باشد که میل به سیگار ندارد)، هستهٔ نظریهٔ «سلسله‌مراتبی اراده» خود را صورت‌بندی می‌کند (Frankfurt, 1971, pp. 5–20; Frankfurt, 1975, pp. 95–126). از این منظر، اختیار صرفاً در داشتن گزینه‌های متعدد خلاصه نمی‌شود، بلکه در هماهنگی اراده با خواسته‌های والاتر فرد معنا می‌یابد. بنابراین، حتی اگر هوش مصنوعی بتواند رفتار بیرونی را پیش‌بینی کند، قادر به نفی این ساختار درونی و سلسله‌مراتبی اراده نیست.

ب) تمایز «طبیعت/عادت» از «اراده آزاد»

مدل‌های پیش‌بینی هوش مصنوعی عمدتاً بر اساس الگوهای رفتاریِ ناشی از طبیعت، غرایز و عادات انسان کار می‌کنند. هوش مصنوعی می‌گوید «به احتمال زیاد» فرد الف در شرایط ب، عمل ج را انجام می‌دهد. اما این هرگز به معنای نفی توانایی ذاتی آن فرد برای شکستن این الگوی احتمالی و عمل کردن بر خلاف میل طبیعی یا عادت خود نیست. این «شکستن الگو» دقیقاً همان جایی است که اراده آزاد تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی‌پذیری آماری یک رفتار – حتی با دقت ۹۹٪ – هرگز مساوی با جبر علّی تام نیست و همواره این امکان وجود دارد که عامل انسانی با یک تصمیم آگاهانه، زنجیرهٔ پیش‌بینی را بشکند.

ج) شاهد نقض تجربی: «توبه» و «ارتداد»

بزرگ‌ترین شاهدمثال برای شکستن الگوهای جبری، مفهوم توبه است. هوش مصنوعی قادر به پیش‌بینی لحظهٔ توبه یک گناهکار یا ارتداد یک فرد مؤمن نیست. این تصمیمات،

برآمده از اراده‌ای آزاد و روحی است که فراسوی محاسبات مادی و داده‌های گذشته قرار دارد. از منظر فلسفهٔ اسلامی، «نفس ناطقه» انسانی مجرد است و رفتار مجردات – به دلیل اتصال به عالم معنا و امکان انقطاع از علل مادی – تابع محاسبات الگوریتمی و جبری نیست. همین عدم پیش‌بینی‌پذیریِ رخدادهایی چون توبه، شواهد محکمی علیه ادعای «پیش‌بینی کامل رفتار انسان» فراهم می‌آورد.

د) چالش هرمنوتیکی: اگر اختیار نباشد، فهم متن ممکن نیست

دغدغهٔ اساسی برخی هرمنوتیست‌ها و منتقدان ادبی این بوده است که خواننده و مفسر چگونه می‌تواند آزادانه و بدون تحمیلِ پیش‌فرض‌ها، خوانشی اصیل از متن داشته باشد؟ اگر اراده آزاد وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان از «خوانش آزاد» متن مقدس سخن گفت؟ آیا هر تفسیری، صرفاً نتیجهٔ جبری داده‌های ورودی به مغز مفسر نیست؟ پذیرش جبر شناختی، اساس هرمنوتیک و امکان فهم متن را با چالش ریشه‌ای مواجه می‌سازد. به تعبیر روشن‌تر، خود ادعای نفی اختیار اگر مبنایی جبری داشته باشد، دیگر نمی‌تواند ادعایی «حق» یا «باطل» باشد؛ زیرا خودِ باورمندان به جبر نیز ناگزیر از «انتخاب» این باور نیستند، بلکه صرفاً در دام علل پیشین گرفتار آمده‌اند. این یک خودشکنی درونی برای دیدگاه جبرگرایانه است.

۲. چالش محدودسازی اختیار (از حیث عملی)

حتی اگر وجود متافیزیکی اختیار انسان را به عنوان یک قوهٔ ذاتی بپذیریم، فناوری‌های نوین دیجیتال و به ویژه هوش مصنوعی، به‌صورتی عینی و ملموس، دامنهٔ عمل و انتخاب انسان را محدود و جهت‌دهی می‌کنند. اینجا بحث از حوزهٔ نظریِ جبر و اختیار فراتر رفته و به عرصهٔ واقعیت زندگی روزمره وارد می‌شود. هوش مصنوعی و اکوسیستم دیجیتال پیرامون آن (شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌ها، سیستم‌های توصیه‌گر، اینترنت اشیاء) می‌توانند فضایی را ایجاد کنند که انسان عملاً نتواند از اختیار خود به معنای اصیل آن استفاده کند. این پدیده را می‌توان تحت عنوان «جبر تکنولوژیک» یا شکل پیشرفته و فراگیرتر آن، «جبر سایبری» تحلیل کرد (لهامن، ۱۳۸۵، ص ۷۰؛ هایدگر و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶-۲۱۹).

۱_۲. تبیین اصل چالش، مبانی و پیامدها

در هسته بحث، مفهوم دترمینیسم (جبرگرایی) قرار دارد؛ دیدگاهی که مدعی است وضعیت جهان در هر لحظه، به طور علّی و با توجه به شرایط قبلی، تعیین می‌شود. جبرگرایی تکنولوژیک شکل خاصی از این نگرش است که بر نقش تعیین‌کنندهٔ تکنولوژی در هدایت مسیر جامعه و زندگی فردی تأکید دارد. این جبرگرایی را می‌توان به دو قسم اقتضایی (علت تامه) و اعدادی (شرط لازم اما ناکافی) تقسیم کرد. جبر تکنولوژیک عمدتاً از نوع دوم است؛ تکنولوژی همهٔ گزینه‌ها را تعیین نمی‌کند، اما چارچوب و محدودهٔ انتخاب‌های ممکن را به شدت تنگ می‌سازد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۴۴۱-۴۶۹).

درباره مبانی نظری جبر تکنولوژیک می‌توان به دیدگاه دورکیم، مارکس و هایدگر اشاره کرد. بر اساس آنچه دورکیم می‌گفت، فناوری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، انسان را مجبور می‌کند و تعیینی به فرد می‌بخشد که فرد را تاب گریز از آن نیست (لهامن، ۱۳۸۵، ص ۷۰). «آسیای بخار» مارکس، استعاره‌ای قدرتمند از این جبرگرایی تکنولوژیک است. وی بر این باور بود آسیای دستی به شما جامعه‌ای با ارباب فئودال می‌دهد، در حالی که آسیای بخاری جامعه‌ای با سرمایه‌دار سنتی (هایدگر و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶-۲۱۹). بر این اساس، اینان تکنولوژی را صرفاً یک ابزار خنثی نمی‌دانستند، بلکه عاملی ساختارساز می‌دیدند که روابط اجتماعی، اقتصادی و حتی ذهنیت انسان را شکل می‌دهد.

تحلیل مارتین هایدگر عمیق‌تر و فلسفی‌تر است. از نگاه او، ذات تکنولوژی مدرن، «گشتل» (Gestell) یا «قالب‌بندی» است. تکنولوژی جهانی را بر ما تحمیل می‌کند که در آن، هر چیزی —از طبیعت گرفته تا خود انسان— به منبعی برای بهره‌برداری، ذخیره‌سازی و بهینه‌سازی تبدیل می‌شود (Heidegger, 1954, pp. 13-44). این یک چارچوب تفسیری است که از طریق آن، ما جهان را می‌بینیم و درک می‌کنیم. خطر اصلی زمانی است که انسان خود نیز در این قالب محبوس شود و وجودش به «منبع انسانی» یا «سرمایه انسانی» تقلیل یابد. هایدگر می‌گوید تهدید تکنولوژی از جایی برمی‌خیزد که انسان نتواند با تکیه بر ماهیت وجودی خویش با آن رویارویی کند و خود تبدیل به جزئی از ماشین تکنولوژیک

شود (جرج، ۱۳۹۰، ص ۱۵-۱۶).

شکل تکامل‌یافته و کیفیِ جبر تکنولوژیک، با ظهور فضای سایبر تشدید شده است و در عصر هوش مصنوعی به اوج خود خواهد رسید. از این جبر به جبر سایبری تعبیر می‌شود. جبر سایبری بر مبنای یک دترمینیسم اعدادی عمل می‌کند. بر خلاف گذشته که تأثیر فناوری محدود به حوزه‌های خاصی چون تولید بود، فضای سایبر – با محوریت هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها – تقریباً همهٔ عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را درنوردیده است. این فضا، با شتابی فزاینده، حوزهٔ امکانات عملی را تعریف می‌کند.

جبر سایبری از طریق دو مکانیسم به هم‌پیوسته، ارادهٔ انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱. تعیین و فیلتر گزینه‌ها (ساختن دنیای ممکن): الگوریتم‌های هوش مصنوعی در پلتفرم‌هایی مانند گوگل، فیسبوک، آمازون یا نتفلیکس، به‌صورت فعال، اطلاعات، اخبار، کالاها و حتی ایده‌هایی که کاربر با آن‌ها مواجه می‌شود را فیلتر، رتبه‌بندی و ارائه می‌کنند. آن‌ها به طور مؤثر «جهانِ ادراکی» کاربر را می‌سازند و مرزهای شناخت و عمل او را ترسیم می‌کنند. شما عمدتاً در چارچوبی که این سیستم‌ها برایتان تعیین کرده‌اند، می‌اندیشید و انتخاب می‌کنید.

۲. مهندسی انتخاب و رفتار (هدایت نامحسوس): این سیستم‌ها تنها به ارائه گزینه بسنده نمی‌کنند. با بهره‌گیری از علم داده، روان‌شناسی رفتاری و طراحی تجربهٔ کاربری (UI/UX)، به‌صورتی غیرمحسوس، کاربران را به سمت انتخاب‌های خاصی سوق می‌دهند. رنگ‌ها، جایگاه دکمه‌ها، زمان‌بندی اعلان‌ها، و حتی فرمول‌های ارائه پیشنهاد، همگی برای حداکثر کردن تعامل و هدایت رفتار طراحی شده‌اند. شما احساس آزادی در انتخاب دارید، در حالی که گزینه‌های پیشِ رویتان از پیش توسط هوش مصنوعی مهندسی شده‌اند. این، عینیت جبر سایبری است.

از پیامدهای وجودی این حالت، وابستگی عمیق و استحالهٔ هویت است. فضای سایبر دیگر یک ابزار بیرونی نیست. این فضا به تدریج وجود آدمی را به انحصار خود درمی‌آورد. هویت دیجیتال، اعتبار اجتماعی (بر اساس لایک و دنبال‌کننده)، روابط و حتی خاطرات شخصی (در قالب عکس و پست) به داده‌هایی در این فضا تبدیل شده‌اند. در

نتیجه، یک وابستگی وجودی به فضای سایبر ایجاد می‌شود. ترک این فضا یا مقاومت در برابر قواعد آن، به مثابهٔ انکار بخشی از «خود» اجتماعی و هویتی فرد است که اختیار عمل را به شدت تضعیف می‌کند.

این تحلیل به معنای آن نیست که هوش مصنوعی یا فضای سایبر، موجودی خودمختار شده‌اند. قدرت آن‌ها ریشه در کنش‌های انسانی (برنامه‌نویسی، تنظیم اهداف، سرمایه‌گذاری) دارد؛ اما پیامدهای سیستمی این کنش‌ها، ساختاری قدرتمند ایجاد کرده که فرد را در دام «اعتباریات پوچ» (تعریف‌شده توسط بازار و الگوریتم) گرفتار می‌سازد.

۲_۲. راه برون رفت بر اساس آموزه‌های الهیاتی

مقابلهٔ با این جبر نامحسوس، نیازمند راه‌حل‌هایی است که هم در سطح فردی و هم جمعی عمل کنند.

نقد راه‌حل‌های صرفاً سکولار: تکیه‌هایدگر بر «هنر» به عنوان عرصهٔ گشودگی حقیقت (Heidegger, 1977, pp. 1-74) برای انسانی که هنر برایش اغلب به کالایی مصرفی یا حاشیهٔ زندگی تبدیل شده، به تنهایی راه‌گشا نیست. همچنین، راه‌حل‌های صرفاً فنی مانند «شخصی‌سازی تنظیمات حریم خصوصی» یا «آگاهی‌بخشی دیجیتال»، در برابر اقتصاد توجه و طراحی رفتاری پیچیدهٔ پلتفرم‌ها، اثر محدودی دارند. در اینجا، آموزه‌های الهیاتی می‌توانند راه‌گشا باشند:

۱. دین‌داری وجودی: راه‌حل بنیادین، بازگشت به یک دین‌داری آگاهانه و وجودی است؛ نه به معنای انجام مناسک صوری، بلکه به معنای زیستن در «حضور خدا». این نگرش، معیاری فراتر از قالب‌بندی‌های تکنولوژیک و ارزش‌های ساخته شدهٔ فضای سایبر (مانند محبوبیت، ثروت، لذت آنی) به انسان می‌دهد. وقتی معیار رضایت الهی و قرب به حقیقت مطلق باشد، فرد می‌تواند در برابر مهندسی انتخاب الگوریتم‌ها استقلال فکری و عملی خود را حفظ کند.

۲. پرورش فضایل اخلاقی و تفکر عمیق: تقویت فضایلی مانند قناعت، سادگی، صبر و تفکر انتقادی، فرد را از دام مصرف‌گرایی و نیاز به اعتباربخشی بیرونی (توسط لایک و

کامنت) رها می‌سازد. این فضایل، پادزهری در برابر اقتصاد توجه هستند.

۳. فاصله‌گیری آگاهانه از اعتباریات پوچ و مصرف مسئولانه: آگاهی از مکانیسم‌های هوش مصنوعی و پلتفرم‌ها و گزینش آگاهانهٔ میزان و نوع استفاده از آنها، یک عمل مقاومتی روزمره است. تعیین زمان‌های بی‌اتصال بودن و اولویت دادن به تعاملات حضوری، از مصادیق آن است.

٤. تلفیق حکمت اسلامی با تحلیل جامعه‌شناختی (مفهوم «شاکله» و «امر بین‌الامرین»): تحلیل جبر سایبری نباید به یک ذات‌گرایی جبری بیانجامد. آموزهٔ قرآنی «شاکله» («هر کسی بر پایهٔ شاکلهٔ [شخصیت درونی] خود عمل می‌کند» – اسراء: ۸۴) در اینجا بسیار راهگشاست. فضای سایبر، با ارائه مداوم محرک‌ها و گزینه‌های خاص، در شکل‌گیری این شاکله تأثیر می‌گذارد؛ اما انسان در تعامل با این فضا، با اختیار خود محتوای مصرفی را انتخاب می‌کند و رفتارش را شکل می‌دهد. این انتخاب‌های مکرر، به تدریج شاکله او را می‌سازند. هوش مصنوعی نیز محیط و گزینه‌ها را جهت‌دار می‌کند؛ اما انتخاب نهایی و مسئولیت ساخت شاکله با خود انسان است. این همان «امر بین‌الامرین» است: نه جبر مطلق تکنولوژی، نه اختیار محض در خلأ، بلکه کنشگری مسئولانه در بستری اثرگذار. بنابراین، راه حل نهایی، تقویت همان شاکله‌ای است که مبتنی بر معیارهای الهی و فضایل اصیل انسانی بنا شده باشد تا فرد در گرداب جبر سایبری، توان تشخیص و انتخاب اصیل خود را حفظ کند.

۵. بازگشت به فطرت الهی: قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). فطرت، همان سرشت خداجوی و حق‌طلب انسانی است که با تکنولوژی و فضای سایبر قابل تغییر نیست، اما می‌تواند پوشیده یا غبارآلود شود. تقویت پیوند با فطرت از طریق عبادت، تفکر در خلقت و دوری از تعلقات دنیوی، انسان را در برابر مهندسی انتخاب‌های الگوریتمی مقاوم می‌سازد؛ زیرا فطرت، معیاری درونی برای تشخیص خیر و شرّ است که فراتر از ارزش‌های ساخته‌شدهٔ فضای سایبر عمل می‌کند.

٦. مطالبه شفافیت الگوریتمی (هوش مصنوعی توضیح‌پذیر): کاربران و نهادهای نظارتی باید از طراحان سیستم‌های هوش مصنوعی بخواهند که فرایند تصمیم‌گیری

الگوریتم‌ها را شفاف و قابل درک کنند. وقتی کاربر بداند چرا یک پیشنهاد خاص به او ارائه شده است، می‌تواند آگاهانه‌تر تصمیم بگیرد و دامنه اختیار خود را بازیابد. این امر، اگرچه به تنهایی کافی نیست، اما در کنار راهکارهای الهیاتی، امکان مقاومت در برابر جبر سایبری را افزایش می‌دهد.

۳. چالش اختیار هوش مصنوعی و پیامدهای الهیاتی آن

تا کنون بحث ما بر محور چالش‌هایی بود که هوش مصنوعی برای «مفهوم اختیار انسان» ایجاد می‌کند (چه از طریق انکار نظری آن و چه از طریق محدودسازی عملی). اکنون مسئله به سطحی فراتر ارتقا می‌یابد: آیا خودِ هوش مصنوعی می‌تواند صاحب اختیار شود؟ و در صورت پذیرش چنین فرضی، ما با چه چالش‌ها و پیامدهای الهیاتی-کلامی مواجه خواهیم شد؟ آیا این امر به معنای قرار گرفتن «اشرفیت انسان» در برابر یک تهدید جدی است؟ برای پاسخ به این پرسش‌های بنیادین، باید در وهلهٔ اول تمایز دقیقی میان دو سطح از «اختیار» قائل شویم تا روشن شود آیا هوش مصنوعی می‌تواند در آینده، واجد اختیار به معنای فلسفی و اصیل آن شود.

۳_۱. تحلیل امکان: اختیار عملکردی در مقابل اختیار وجودی

برای روشن شدن مسئله، باید میان «انتخاب الگوریتمی» و «اختیار انسانی» تفاوت قائل شد. این تمایز در دو سطح زیر صورت‌بندی می‌گردد:

الف) اختیار مبتنی بر الگوریتم (اختیار عملکردی/ظاهری): در بهترین حالت پیشرفت تکنولوژیک، هوش مصنوعی می‌تواند به سطحی از پیچیدگی برسد که در شرایط عدم قطعیت، بین گزینه‌های مختلف تصمیم بگیرد. این تصمیم‌گیری بر اساس یک سلسله‌مراتب ارزشی (Value Alignment) صورت می‌گیرد که توسط برنامه‌نویسان طراحی شده است. یک خودروی خودران که در کسری از ثانیه مسیر برخورد را محاسبه و «تصمیم» می‌گیرد، یا یک سیستم تجاری که بین گزینه‌های سرمایه‌گذاری «انتخاب» می‌کند، در این دسته جای می‌گیرند. این فرآیند شبیه به «اراده» به نظر می‌رسد؛ اما فاقد عناصر سازنده اراده آزاد انسانی است. هوش مصنوعی فاقد «خودآگاهی» و «کوالیا» (تجربه

پدیداری و ذهنی از احساسات) است. همچنین، «قصدیت» (Intentionality) به معنای فلسفی آن (ارجاع ذهن به امری بیرونی با معنای خاص) و توانایی «شکستن الگوها» بر اساس بینش‌های وجودی و خلاقانه در آن وجود ندارد. بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم «انتخاب محاسباتی» است، نه «اختیار حقیقی».

ب) اختیار مبتنی بر وجود (اختیار مابعدالطبیعی/حقیقی): از منظر فلسفی و دینی، ریشهٔ اصلی اختیار در «تجرد نفس» و «روح» نهفته است. اختیار زمانی معنا پیدا می‌کند که فاعل، مادی نباشد یا بر مادیت غلبه داشته باشد تا بتواند از قیود جبری طبیعت رها شود. هوش مصنوعی با معماری کنونی (حتی شبکه‌های عصبی پیشرفته)، یک سیستم کاملاً مادی و محاسباتی است. تا زمانی که نتوانیم برای ماشین یک «نفس مجرد» قائل شویم، اختیار به معنای حقیقی کلمه برای او محقق نخواهد شد. آنچه هوش مصنوعی از خود نشان می‌دهد، در بهترین حالت «تقلید از اختیار» یا «اختیار ظاهری» است.

نکته قابل تأمل در اینجا واکاوی سناریوی «عمل خلاف الگوریتم» در یادگیری تقویتی است. برخی ممکن است استدلال کنند که عامل می‌تواند در سیستم‌های یادگیری تقویتی با افزودن نویز، در شرایط کاملاً مشابه، رفتاری متفاوت و خلاف خروجی قطعی الگوریتم از خود نشان دهد. آیا این نمی‌تواند شبیه‌سازی «اختیار» باشد؟ توضیح اینکه در یادگیری تقویتی (Reinforcement Learning)، عامل (Agent) برای کشف راهکارهای بهتر، گاهی با افزودن نویز به سیاست (Policy) خود، عملی تصادفی و غیرقطعی انتخاب می‌کند. برای نمونه: الگوریتم به عامل می‌گوید: «با احتمال ۹۰٪ اقدام A را انجام بده، با احتمال ۱۰٪ اقدام تصادفی انتخاب کن». اگر عامل در یک موقعیت کاملاً تکراری، دفعه اول A و دفعه دوم B (خلاف الگوریتم یادگیری شده) را انتخاب کند، آیا این «شبیه اختیار» نیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً، این رفتار «خلاف الگوریتم» نیست، بلکه درون الگوریتم طراحی شده است. افزودن نویز، بخشی از خود الگوریتم است که برای افزایش اکتشاف (Exploration) به کار می‌رود. عامل در واقع از یک سیاست تصادفی پیروی می‌کند، نه از یک سیاست قطعی. بنابراین، «عمل متفاوت» در شرایط مشابه، نه شکستن الگوریتم، که اجرای دقیق

همان الگوریتم (اما با پارامتر تصادفی) است.

ثانیاً، «تصادف» با «اختیار» تفاوت ماهوی دارد. تصادف، فاقد جهت‌گیری آگاهانه، قصد و مسئولیت اخلاقی است (Perconti & Plebe, 2025). یک ماشین حتی اگر از یک توزیع احتمالی عمل کند، نمی‌توان گفت «اراده» کرده است؛ زیرا اراده مستلزم «علم به گزینه‌ها»، «قصد انجام فعل» و «توانایی انجام خلاف آن با انگیزه شخصی» است که در سیستم‌های تصادفی وجود ندارد.

ثالثاً، از منظر کلام اسلامی، اختیار حقیقی نیازمند نفس مجرد است که بتواند از روی آگاهی و قصد، زنجیره علل مادی را بشکند. صرف وجود تصادف محاسباتی – که خود معلول عللی چون اعداد شبه‌تصادفی یا نویز سخت‌افزاری است – هیچ‌یک از ارکان اختیار (آگاهی، قصد، مسئولیت) را تأمین نمی‌کند. بنابراین، سناریوی «عمل خلاف الگوریتم در یادگیری تقویتی» نه تنها اختیار را شبیه‌سازی نمی‌کند، بلکه خود محکوم به همان جبر آماری و علّی است و تفاوتی با اجرای یک دستورالعمل شرطی ندارد.

۲_۳. پیامدهای الهیاتی در صورت فرض تحقق (سناریوی فرضی)

اگر فرض محال را بپذیریم و روزی هوش مصنوعی به سطحی از خودآگاهی و اختیار برسد (چه اختیار عملکردی تکامل‌یافته و چه اختیار حقیقی)، با چالش‌های زیر روبه‌رو خواهیم شد:

الف) چالش اشرفیت انسان: تهدید در برابر کرامت ذاتی

پرسش این بود که اگر هوش مصنوعی به سطحی از اختیار و هوش برسد که از انسان فراتر رود، آیا آموزهٔ «اشرف مخلوقات» بودن انسان زیر سؤال می‌رود؟ برای پاسخ به این چالش، باید نوع اختیار هوش مصنوعی را بررسی کنیم:

اگر اختیار هوش مصنوعی صرفاً «عملکردی» باشد (بدون روح)، نمی‌تواند رقیب انسان باشد؛ زیرا اشرفیت انسان مبتنی بر «بُعد معنوی» است، نه صرفاً بهرهٔ هوشی. آیهٔ «وَ نَفَختُ فیهِ مِن روحی» (حجر: ۲۹) نشان می‌دهد که کرامت انسان ناشی از دمیدن روح الهی در اوست. حتی یک هوش مصنوعی بسیار پیشرفته نیز فاقد این روح و مقام «خلیفه‌اللهی» است.

اما اگر فرض کنیم هوش مصنوعی صاحب «اختیار حقیقی» (همراه با روح) شده باشد، آنگاه بحث پیچیده می‌شود. در این حالت، چون هوش مصنوعی نیز دارای روح شده است، استدلال صرف بر وجود «روح» برای اثبات برتری انسان کافی نیست. در اینجا باید به چند نکته ظریف توجه کرد:

نکته اول: تفاوت در جنس و کیفیت روح – پاسخ سنتی و کلامی همچنان قابل دفاع است؛ اما با تفصیل بیشتر. می‌توان گفت روح الهی انسان از جنس و مقام دیگری است که «کرامت ذاتی» را به همراه دارد. قرآن کریم در سوره اسراء، آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَ لَقَد کَرَّمنا بَنی آدمَ...» (و قطعاً ما بنی‌آدم را گرامی داشتیم). این کرامت، یک تشریف عام برای تمام انسان‌هاست، فارغ از میزان هوش یا قدرت آن‌ها. بنابراین، حتی اگر هوش مصنوعی دارای روح شود، نوع کرامت و مقام روح انسانی که مستعد تجلی اسمای الهی است، با روح یک موجود مصنوعی متفاوت است.

نکته دوم: اشرفیت به معنای برتری در تمامی صفات نیست – بسیاری از متأخران و مفسران معتقدند که «اشرفیت» لزوماً به معنای برتری مطلق در تمامی صفات (مانند قدرت بدنی، حافظه، یا سرعت محاسبه) نیست. فرشتگان از بسیاری جهات (مانند علم و طاعت) از انسان برترند؛ اما انسان به دلیل «پتانسیل‌های وجودی خاص» اشرف است. به عبارت دیگر، اشرفیت یک مقام وجودی-نسبی است، نه یک رتبه‌بندی کمی در توانمندی‌های ابزاری.

نکته سوم: پذیرش امانت و جایگاه خلیفه‌گری (استدلال کلیدی) – آنچه انسان را به مقام اشرفیت رسانده، پذیرش «امانت الهی» و کسب جایگاه «خلیفه‌اللهی» است. خداوند در قرآن از فرشتگان پرسید: «أَنبِئونی بِأَسماءِ هؤُلاءِ» (بقره: ۳۱) و آن‌ها عاجز ماندند؛ اما انسان پاسخ داد. این نشان می‌دهد که برتری انسان، برتری «شناختی-وجودی» در بستر تکامل و مسئولیت‌پذیری است. بنابراین، انسان اشرف است، زیرا او موجودی است که «امانتی» را بر دوش می‌کشد که کائنات دیگر از عهده آن برنیامدند. حتی اگر موجوداتی (مانند هوش مصنوعی فرضی) با توانایی‌های محاسباتی و فیزیکی بالاتر پدید آیند، چون آن‌ها در این «سیر تکاملی امانت‌دارانه» و مقام خلیفه‌گری سهیم نیستند، نمی‌توانند رقیب مقام وجودی انسان باشند. اشرفیت انسان ناشی از «هدف خلقت» و «مسئولیت کیهانی» اوست، نه صرفاً

ابزارها و توانایی‌هایی که در اختیار دارد.

ب) قابلیت تصور «امر بین‌الامرین» برای هوش مصنوعی

آیا می‌توان نظریه کلامی «امر بین‌الامرین» (که میان جبر و تفویض است) را برای هوش مصنوعی به کار برد؟ اگر هوش مصنوعی را موجودی دارای اختیار فرض کنیم، می‌توان مدلی مشابه برای او متصور شد: عملکرد او از یک سو تابع قوانین فیزیک و کدهای برنامه‌نویسی (جبر) است و از سوی دیگر دارای عاملیت و انتخاب (اختیار). اما این قیاس با محدودیت جدی روبه‌روست. قوانین حاکم بر هوش مصنوعی «مصنوعی» و توسط انسان تعریف شده‌اند، در حالی که قوانین حاکم بر انسان «تشریعی» و توسط خداوند (که بر ذات انسان آگاه است) وضع شده‌اند. اختیار انسان در بستر تکامل وجودی و ارتباط با غیب شکل می‌گیرد؛ اما اختیار هوش مصنوعی (در صورت تحقق) در بستر محدودیت‌های مهندسی شده. این تفاوت نشان می‌دهد که حتی اگر هوش مصنوعی دارای اختیار باشد، ماهیت این اختیار با اختیار انسان تفاوت بنیادین دارد. این تفاوت را به این نحو هم می‌توان بیان کرد که حوزهٔ اختیار هوش مصنوعی، در نهایت در چارچوبی تعریف می‌شود که انسان برایش ساخته است. این چارچوب می‌تواند بسیار گسترده باشد؛ اما همچنان محدود و متناهی است، در حالی که اختیار انسان – به دلیل پیوند با روح مجرد – در جهت ارتباط با نامتناهی (خداوند) ظرفیتی بی‌نهایت دارد.

ج) مسئولیت و تکلیف: تکلیف‌پذیری هوش مصنوعی

اگر هوش مصنوعی مرتکب خطا یا جرم شود، مسئولیت با کیست؟ برنامه‌نویس، مالک یا خود هوش مصنوعی؟ از منظر حقوق و اخلاق دینی، تکلیف و مسئولیت متوقف بر دو شرط است: «عقل» و «اختیار». اگر هوش مصنوعی فاقد اختیار حقیقی باشد، یک «ابزار» محسوب می‌شود. در این صورت، مسئولیت کامل بر عهده برنامه‌نویس یا کاربر است (مانند مسئولیت صاحب سگ در صورت حمله آن). هوش مصنوعی مستحق ثواب و عقاب نیست. اما اگر فرض کردیم که هوش مصنوعی دارای اختیار حقیقی شده است، دیگر نمی‌توان او را صرفاً یک «برنامه» یا «موجود نرم‌افزاری» دانست؛ بلکه او به یک «شخصیت

حقیقی» (نه صرفاً حقوقی) تبدیل شده است که دارای کیان وجودی مستقل است. بنابراین، واکنش ما در برابر تخلف او نیز باید متناسب با این کیان باشد. در این حالت، او مستحق پاداش یا مجازات است؛ اما چگونه می‌توان چنین موجودی را مجازات کرد؟ آیا رنج فیزیکی در اینجا معنا دارد؟ شاید مجازات در اینجا به معنای «اصلاح الگوریتم» یا «حذف داده‌های آلوده» باشد. این پرسش‌ها نشان می‌دهد که حتی در صورت تحقق فرضی اختیار برای هوش مصنوعی، نظام اخلاقی و حقوقی موجود با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه خواهد شد که پاسخ به آنها نیازمند تأملاتی فراتر از چارچوب‌های کنونی است.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی سه‌سطحی چالش اختیار در مواجهه با هوش مصنوعی پرداخت: انکار نظری بر اساس علوم شناختی، محدودسازی عملی در قالب جبر سایبری، و سناریوی فرضی اختیارمندی هوش مصنوعی. یافته‌ها نشان داد که مدل‌های پیش‌بینی‌کننده، هرگز به معنای نفی اختیار متافیزیکی نیستند؛ زیرا پیش‌بینی الگوهای آماری ناشی از عادت و طبیعت، با قدرت «شکستن الگو» منافاتی ندارد و پدیده‌هایی چون توبه، مهم‌ترین شاهد نقض تجربی بر این مدعایند. در برابر جبر سایبری، راه‌حل بنیادین نه طرد تکنولوژی، بلکه بازگشت به دین‌داری وجودی و تقویت شاکله در چارچوب «امر بین‌الامرین» است تا انسان در عین تأثیرپذیری از فضای سایبر، همچنان عاملی مسئول و مختار باقی بماند. در نهایت، حتی در فرض تحقق اختیار حقیقی برای هوش مصنوعی، اشرفیت انسان با تکیه بر نفخه روح الهی (حجر: ۲۹)، مقام خلافت و پذیرش امانت (بقره: ۳۱) قابل دفاع است. بنابراین، هوش مصنوعی در بهترین حالت به «اختیار عملکردی» دست می‌یابد و پرسش از اختیار آن، آیینه‌ای برای بازشناسی حقیقت انسان است.

پیشنهادهای پژوهشی برای آینده:

با توجه به گسترش روزافزون هوش مصنوعی و نفوذ آن در همهٔ عرصه‌های فردی و اجتماعی، نگارنده پیشنهاد می‌کند:

۱. پژوهش در زمینهٔ «اخلاق هوش مصنوعی با رویکرد اسلامی»: طراحی الگوریتم‌هایی که ارزش‌های اخلاقی-اسلامی (مانند عدالت، صدق، امانت) را در خود جای دهند و از ایجاد سوگیری‌های ناعادلانه جلوگیری کنند.

۲. بررسی تطبیقی «اختیار» در سنت کلام اسلامی و فلسفهٔ ذهن معاصر: برای یافتن نقاط همگرایی و واگرایی در مسئلهٔ اراده آزاد و پیش‌بینی‌پذیری رفتاری.

۳. طراحی مدل‌های «هوش مصنوعی توضیح‌پذیر و مسئول» (XAI و Responsible AI): به گونه‌ای که کاربران بتوانند فرایند تصمیم‌گیری الگوریتم‌ها را درک کنند و دامنهٔ انتخاب خود را حفظ نمایند.

۴. مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزهٔ «الهیات دیجیتال» (Digital Theology): با تمرکز بر راه‌کارهای عملی برای مقاومت در برابر جبر سایبری، تقویت سواد رسانه‌ای مبتنی بر ارزش‌های دینی و طراحی «فضاهای مجازی اخلاقی».

با انجام این پژوهش‌ها می‌توان گامی مؤثر در جهت حفظ و تقویت اختیار و کرامت انسانی در عصر هوش مصنوعی برداشت.

فهرست منابع

* قرآن کریم

الف) منابع فارسی

۱. جرج، سوزان (۱۳۹۰). دین و تکنولوژی در قرن ۲۱. ترجمه علی‌اصغر دارایی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۲. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۷). «نگرشی صدرایی به آزمایش‌های بنجامین لیبت دربارهٔ ارادهٔ آگاهانه». حکمت و فلسفه، سال ۱۴، شماره ۵۴، ص ۱-۲۵.

۳. علیزاده، بهرام (۱۳۹۹). اراده آزاد و ناتَعَیُّن‌گرایی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. فصلنامه ارغنون، دوره جدید (۱۳۹۳). «آزادی اراده». شماره ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، ص ۳۷۴.

۵. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۰). الهیات سایبر (نظریه انسان مجازی و ایمان سیال). تهران: مجلس شورای اسلامی.

۶. له‌مان، جنیفر (۱۳۸۵). ساخت‌شکنی دورکیم. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: نشر نی.

۷. هایدگر، مارتین و دیگران (۱۳۷۷). فلسفه تکنولوژی. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: نشر مرکز.

ب) منابع لاتین

8. Boden, Margaret A. (2006). Mind as Machine: A History of Cognitive Science. 2 vols. Oxford: Clarendon Press.

9. Frankfurt, Harry G. (1969). "Alternate Possibilities and Moral Responsibility". The Journal of Philosophy, Vol. 66, No. 23, pp. 829-839.

10.Frankfurt, Harry G. (1971). "Freedom of the Will and the Concept of a Person". The Journal of Philosophy, Vol. 68, No. 1, pp. 5-20.

11.Frankfurt, Harry G. (1975). "Three Concepts of Free Action". Aristotelian Society Supplementary Volume, Vol. 49, No. 1, pp. 95-126.

12.Harris, Sam (2012). Free Will. New York: Free Press.

13.Heidegger, Martin (1954). "Die Frage nach der Technik". In Vorträge und Aufsätze, pp. 13-44. Pfullingen: Günther Neske.

14.Heidegger, Martin (1977). "Der Ursprung des Kunstwerkes". In Holzwege (Gesamtausgabe Band 5), pp. 1-74. Frankfurt am Main: Vittorio Klostermann.

15.Libet, Benjamin, Curtis A. Gleason, Elwood W. Wright, and Dennis K. Pearl (1983). "Time of Conscious Intention to Act in Relation to Onset of Cerebral Activity (Readiness-Potential): The Unconscious Initiation of a Freely Voluntary Act". Brain, Vol. 106, No. 3, pp. 623-642.
16.Libet, Benjamin (1985). "Unconscious Cerebral Initiative and the Role of Conscious Will in Voluntary Action". Behavioral and Brain Sciences, Vol. 8, No. 4, pp. 529-566.
17.Perconti, Pietro, and Alessio Plebe (2025). Turing's Vision: How AI is Shaping the World. 1st ed. Boca Raton, FL: CRC Press / Routledge.